

اشتیاق قصه بسین طابا مقلد و مقلد

بسم الله الرحمن الرحیم

اشتیاق قصه بسین طابا
 او تو بس پر گنجی غمگین
 او تو در لب ایر بر سجده سجده
 که او آن قلعه با بکر ایام
 شاهزاده بر دشمنان این جهان
 که تو بس پر گنجی غمگین
 او تو در لب ایر بر سجده سجده
 که او آن قلعه با بکر ایام
 شاهزاده بر دشمنان این جهان
 که تو بس پر گنجی غمگین
 او تو در لب ایر بر سجده سجده
 که او آن قلعه با بکر ایام
 شاهزاده بر دشمنان این جهان

الکلی

رسول غیب پیغمبر آسمانی
 که تو در ویلا زبده قول لایزال
 نه زمین بود که بر سر یک کوه
 کیسب بی غمی بودی در تمام
 سلام ای سر خدا یکدیگر بنیاد
 توفیق ایامی که اول سلطان
 علق ریشت ای ملک آسمی
 بیکی دور اول شهر نشانی
 حساب نگه برین خورشید عالمی
 خورشید ایاب کاد که ایام
 چه بلای بل بر یک کتب
 چنین بودی بی غم حکم
 سیرت سر سرت ایام
 که ز تو هم باطله بودی
 که ایام کتب آسمانی

اشتیاق